



یکشنبه • ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ • شماره صد و نود و نه

آدم‌ها

روایت‌زندگی

قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه‌گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آئیمنو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم: آدم‌هایی که همیشه بی‌امون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است، به ایمیل elmirahosseini@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

۱۴ | کتیبه‌نو

«روایت‌کار»

«نیلوفر منزوی»

خرده‌روایت‌های کار در گلخانه

احساس می‌کنم ۱۲۰سال عمر خواهیم کرد

علاقه علی مبارک‌آبادی به کار روی زمین به سال‌های کودکی‌اش برمی‌گردد. روزهایی که ۱۲ساله بوده و پدرش کار کشاورزی می‌کرده است. روزهایی که سخت و آسان، تاخ و شیرین سپری شد: «گندم و جو و صیفی‌جات می‌کاشتیم. من از دوران نوجوانی کمک‌حال پدرم بودم. کار ما دو مرحله‌ای بود و بعضی شب‌ها هم کار می‌کردیم. از آن طرف درس هم می‌خواندم. ولی با وجود همه زحمت‌هایی که می‌کشیدیم، پول زیادی دستانم را نمی‌گرفت. بیشتر پول به واسطه‌ها می‌رسید. کمی تحقیق کردیم و دیدیم بازار گل بهتر است و می‌توان از آن سود بیشتری به‌دست آورد.»

در همان سال‌ها پدر از دنیا می‌رود و او که دیپلمش را گرفته و در رشته دامپزشکی هم قبول شده، بر سر دوراهی ادامه‌تحصیل یا ادامه راهی که پدر آغاز کرده، می‌ماند. مبارک‌آبادی درباره آن روزها می‌گوید: «تازه دانشگاه قبول شده بودم. آن زمان کنکور دوم‌رحله‌ای بود و من در مرحله اول رشته دامپزشکی پذیرفته شده بودم. آن زمان کسی نبود راهنمایی‌ام کند و بگوید می‌شود هم کار کرد و هم درس خواند. پدرم از دنیا رفته بود و باید تصمیم می‌گرفتم. برادرم دست‌تنه‌ای می‌شد. برای همین تصمیم بر این شد که خدمت سربازی را بگذرانم و شغل پدری را ادامه بدهم.»

در سال ۶۸ که کارشان را شروع می‌کنند، ابتدا روش سنتی را در پیش می‌گیرند که برای به ثمر رسیدن کارها شش ماه زمان لازم است، اما کم‌کم کار را گسترش می‌دهند و با روش‌های مدرن، آشنا می‌شوند و به کشت صنعتی می‌رسند که در حال حاضر برای به ثمر رسیدن تنها ۴۵روز احتیاج دارند. او درباره کارشان می‌گوید: «مانتاها تولید گل و گیاه می‌کنیم. آن هم گل‌دان‌های تزئینی، نه آپارتمانی. به همین دلیل اکثر گل‌دان‌هایی که داریم هم به اضافه گل هستند.» مبارک‌آبادی می‌گوید با وجود اینکه در ابتدای امر انگیزه‌های اقتصادی او را به سمت گل کشانده است، اما حالا اوضاع فرق می‌کند و درباره حس و حالی که گل‌ها به او می‌دهند، می‌گوید: «وقتی وارد گلخانه می‌شوم و بین گل و گیاهان قدم می‌زنم، اصلاً خسته نمی‌شوم. با وجود اینکه این کار وقت زیادی از آدم می‌گیرد، اما به لذتی که از آن می‌برم، می‌ارزد. درست است که اول به‌خاطر صرفه اقتصادی وارد این حوزه شدم، اما الان دیگر به این کار آغشته شده‌ام و تنها انگیزه مادی مطرح نیست. زمان‌هایی که در کنار گل‌ها هستم، احساس می‌کنم ۱۲۰سال عمر خواهیم کرد. گل‌ها و گیاهان احساسات عجیبی دارند. کافی است یک هفته بروم مسافرت. وقتی برمی‌گردم و ببینم قدم می‌زنم، احساس می‌کنم با من قهر کرده‌اند.» ۴۷ساله است. فرزند بزرگش که به کار پدری علاقه‌ای نداشته، در رشته خلبانی تحصیل می‌کند و فرزند کوچک‌تر نیز هنوز دانش‌آموز است. از ابتدای سال‌های فعالیتش از طرف بیمه‌تامین اجتماعی می‌آیند و موظف می‌شود خود و کارکنانش را بیمه کند، اما چون با سازوکار تامین اجتماعی آشنا نبوده، سابقه بیمه‌پردازی چندانی ندارد. در تمام این سال‌ها هم درگیر کار بوده و نتوانسته وقت مشخصی برای پیگیری این کار بگذارد. از اتحادیه هم چیزی عایدش نشده است. اما از کاری که انجام می‌دهد، راضی است و با وجود اینکه معتقد است از تولیدکننده آن گونه که باید حمایت نمی‌شود، اما از همنشینی با گل‌ها لذت می‌برد.

علاقه علی مبارک‌آبادی به کار روی زمین به سال‌های کودکی‌اش برمی‌گردد. روزهایی که ۱۲ساله بوده و پدرش کار کشاورزی می‌کرده است. روزهایی که سخت و آسان، تاخ و شیرین سپری شد: «گندم و جو و صیفی‌جات می‌کاشتیم. من از دوران نوجوانی کمک‌حال پدرم بودم. کار ما دو مرحله‌ای بود و بعضی شب‌ها هم کار می‌کردیم. از آن طرف درس هم می‌خواندم. ولی با وجود همه زحمت‌هایی که می‌کشیدیم، پول زیادی دستانم را نمی‌گرفت. بیشتر پول به واسطه‌ها می‌رسید. کمی تحقیق کردیم و دیدیم بازار گل بهتر است و می‌توان از آن سود بیشتری به‌دست آورد.»



«المیرا حسینی»

«روزنامه‌نگار»

بسیار گفته و شنیده می‌شود که سال‌های بازنشستگی، ایام بی‌حاصلی نیست که افراد را خانه‌نشین کند، بلکه می‌تواند آغاز یک کار جدید و شکوفایی آن‌ها باشد. این چیزی است که سیدرضا میری، بازنشسته نیروهای نظامی، در عمل اعتقاد خود را به آن نشان داده است. او ۵۵سال دارد و از ۱۲سال پیش که بازنشسته شده، باغی را در جنوب دماوند و در نزدیکی سمنان خریداری کرده است و خودش کارهای باغبانی آن را انجام می‌دهد.

■ دنبال یک کار سالم بودم

میری می‌گوید، دوجیز باعث شده، او به سمت کار باغبانی سوق پیدا کند؛ خاطرات کودکی و اقتناع روحی. او درباره این دو علت توضیح می‌دهد: «من از بچگی به کارکردن روی زمین علاقه داشتم. علتش هم این بود که در دوران کودکی، زیاد به این منطقه رفت‌وآمد داشتیم و اقوامان بیشتر کارهای کشاورزی می‌کردند. معمولاً تابستان‌ها که مدارس تعطیل بود، به دماوند می‌رفتیم و همانجا می‌ماندیم. از همان روزها علاقه من به این کار شکل گرفت و احساس کردم از انجام آن لذت می‌برم.» اما سال‌ها طول می‌کشید تا او فرصتی پیدا کند که به کار مورد علاقه کودکی‌اش بپردازد. میری در ادامه می‌گوید: «بعد از بازنشستگی با سرمایه‌ای که داشتم، می‌توانستم دو کار انجام دهم؛ وارد حوزه کارهای اقتصادی ناسالم شوم و پولم را چندبرابر کنم. در این صورت هم درآمد خوبی داشتیم و هم از نظر جسمی و روانی در آسایش بودم. کار دومی که با این پول می‌شد انجام داد، فعالیت اقتصادی سالم بود که از نظر روحی نیز من را تامین می‌کرد.

راستش از همان ابتداینبال بحث افزایش درآمد نبودم که به هر قیمتی یک ریالم را تبدیل به دو ریال کنم. دوست داشتم فعالیت سالمی انجام دهم. به همین خاطر هم، سراغ علاقه کودکی‌ام و کار باغبانی رفتم. دلم می‌خواست آن قدری دستم باز باشد که سفره‌ای پهن کنم و چند جوان مستحق در کنار آن نان بخورند و مشغول شوند، ولی به‌دلیل مشکلاتی که وجود دارد، هنوز موفق به این کار نشده‌ام.» او درباره این مشکلات می‌گوید: «تا روزی که این باغ را خریدم و وارد این کار شدم، با وضعیت سیستم دولتی آشنا نبودم. متأسفانه هیچ هدایت و حمایتی از طرف سازمان‌های متولی مثل وزارت جهاد کشاورزی صورت نمی‌گیرد. به‌خصوص این حمایت در مورد خرده‌پایی که من هم جزوشان هستم، اصلاً وجود ندارد. چون خودم به‌شدت انگیزه کار داشتم، چندبار پیگیری کردم که از کمک کارشناسان جهاد و امکانات استفاده کنم، ولی موفق نشدم. البته می‌شد به

روش‌های ناصحیح به هدقم برسم، اما دلم نمی‌خواست کار را این‌طور پیش ببرم. در این ۱۲،۱۰سال باغبانی و باغداری، فقط یک بار نتوانستم درخواست‌بدهم و کارشناسی به‌باغم بپیاند، چون باغ دچار آفتی شده بود، می‌خواستیم بدانم چه نوع سمی با چه دزی باید زده شود. کارشناس هم از باغم نمونه برداشت تا آزمایش و راهنمایی‌ام کند. ولی متأسفانه چیزی که فهمیدم این است که اگر همه هزینه‌های کارشناسی را هم تقبل کنید، به این راحتی جواب نمی‌گیرید.»

■ هوای آزاد، نور خورشید، غذای سالم

میری معتقد است که مهم‌ترین نکته کار باغبانی، آرامش روحی است که او و همسرش این روزها دارند. آرامشی که همسرش به سبب بیماری که از سر گذرانده، به آن احتیاج داشته است: «همسر بعد از شیمی‌درمانی و رادیوتراپی، مثل تمام کسانی که چنین دوره‌های بیماری را از سر می‌گذرانند، شرایط خاصی پیدا کرده بود و نیاز به هوای آزاد و پاک، نور خورشید و غذای سالم داشت. برای خودم هم پی‌گرفتن علاقه بچگی بود. اتفاقاً در روایت‌ها و احادیث هم به این مسئله اشاره شده که وقتی انسان درخت یا نهال یا گلی می‌کارد، احساس خاصی نسبت به آن موجود پیدا می‌کند. انگار دارد رشد بچه خودش را به چشم می‌بیند و لذت می‌برد. یکی ممکن است با داشتن یک ماشین خیلی خوب، لذت ببرد و فردی دیگر با خانه یا

ویلاهی لوکس. اما من با کار باغبانی و تماشای رشد نهال‌هایم از زندگی لذت می‌برم.»

■ این عشق قابل توصیف نیست

میری معتقد است، تماشای درختی که گل و میوه داده است، جزء لذت‌هایی است که به طریق دیگری قابل احصا نیست و با وجود تمام مرارت‌ها همین هم، او را پایبند باغ و باغبانی کرده است. او درباره سختی‌های کارش می‌گوید: «هوا که سرد می‌شود، باغ به خواب می‌رود و کار چندانی ندارد. کار من دقیقاً از وقتی شروع می‌شود که هوا رو به گرمی می‌رود. یعنی از بهار که درخت‌ها هشیار می‌شوند. آن زمان است که کوددهی و بیل‌زدن دور درخت‌ها شروع می‌شود که ریشه‌ها بتوانند نفس بکشند. باید به‌موقع غذای مرغوب به خاک داده شود و به‌موقع هم سم‌پاشی شود که میوه‌ها «ارمو» نشوند. چون منطقه کم‌آبی هستیم، از همان ابتدا مجبور شدم درخت‌های قدیمی را از باغ خارج کنم و نهال جدید بکارم. چون درخت‌های قدیمی با روش غرق‌آبی آبیاری شده بودند و به روش قطره‌ای عادت نداشتند، ولی نهال‌هایم را با روش قطره‌ای آبیاری کرده‌ام و ریشه‌هایشان به این میزان آب عادت کرده است.» او بخشی از کار را از بچگی می‌دانسته، برای باقی مسائل هم به کتابخانه دانشگاه تهران مراجعه کرده و با مطالعه به‌دست آورده است. اطلاعات افراد با‌تجربه و محلی‌ها هم به کارش آمده

خوشی‌ها و سختی‌های یک باغبان

در جست‌وجوی مشتری‌های رویایی



من ایجاد می‌کنم. در این پانزده ساله که باغبانی می‌کنم، با انواع مختلفی از افراد مواجه شده‌ام. باید بگویم که بزرگ‌ترین دسته‌از مشتریان پردرِسر، پولدارها هستند. آن‌ها انتظار عالی‌ترین نتیجه را در زمانی محدود و با حداقل دستمزد دارند. برای آخرین‌پنی‌ها هم با شما بحث می‌کنند و حتی مدت زمان ناهار خوردن شما را حساب می‌کنند تا مطمئن شوند پولشان به‌هدر نرفته است. جدا از افراد پولدار، دسته در‌درساز بعدی افرادی هستند که من آن‌ها را «باغبان‌های دنیای باغبان» می‌نامم. آن‌ها آماتورهای با ذوق و شوقی هستند که مجله‌های باغبانی می‌خوانند و تمام اسامی لاتین گیاهان را می‌شناسند، ولی نمی‌خواهند زحمت کار

می‌دیدم، ۳۰ساله بودم و حاضر نیستم باغبانی را با هیچ شغلی در دنیا عوض کنم. پس از تجربه شغل‌های مختلف و مسیرهای اشتباه را امتحان کردن، تصمیم گرفتم بالاخره يك حرفه را دنبال کنم و مطمئن باشم که تحت‌تاثیر رکود اقتصادی قرار نمی‌گیرد. کشف کردم چمن‌ها هیچ‌وقت از رشد باز نمی‌مانند، پس همیشه کاری برای باغبان‌ها وجود دارد.

هیچ چیز بهتر از این نیست که کل روز را در فضای آزاد باشید و مکان‌های دوست‌داشتنی را به فضای زیبایی تبدیل کنید. بعد از اتمام طراحی يك فضای سبز و اجرای کردن آن، مشاهده لیخند درخشانی که بر لیان مشتری‌انم می‌نشیند، احساس رضایت در

است و خود او نیز در این سال‌ها تجربیات زیادی کسب کرده. در کنار باغی که دارد، سبزی خوردن و صیفی‌جات هم برای مصرف شخصی کاشته است. همین‌طور چند مرغ و خروس و شتر مرغ پرورش می‌دهد که بتواند نیازهای اولیه خانواده‌اش را تامین کند، اما بیشترین انرژی‌اش را برای باغ می‌گذارد: «تنها کسانی حال من را می‌فهمند که خودشان این کار را انجام داده باشند. گل‌دانی را قلمه زده و از آن پذیرایی کرده باشند. کسانی که این کار را کرده باشند، تایید می‌کنند که موقع به ثمر نشستن آن، حسی که به آدم دست می‌دهد، قابل توصیف نیست. در میان باغ که قدم می‌زنم و از کنار درخت‌هایی که کاشته‌ام، می‌گذرم و می‌بینم یک متر و نیم رشد کرده یا وقتی درختی که مشکل داشته و نارس بوده، پیوند زده‌ام و می‌بینم که گل و میوه داده، غرق در لذت می‌شوم.» میری می‌گوید با وجود اینکه شرایط سنی‌اش باعث شده کار در روزهای گرم سال برایش سخت و طاقت‌فرسا باشد، ولی از اینکه پولش را در این کار سرمایه‌گذاری کرده است، پشیمان نیست: «اگر پولم را در هر کار دیگری سرمایه‌گذاری کرده بودم، طی این ۱۲،۱۰سال چندین برابر شده بود و خودم هم می‌توانستم استراحت کنم و از نظر جسمی در آرامش باشم، ولی باغبانی نیازهای روحی‌ام را تامین می‌کند و من به‌خاطر فضایی که در آن زندگی می‌کنم و نوع کارم، بسیار راضی هستم و به هیچ عنوان احساس پشیمانی نمی‌کنم.»

فیزیکی را به خود بدهند. آن‌ها دائم در اطراف شما می‌پلکنند و کارهای شما را مدیریت می‌کنند. رویایی‌ترین مشتری برای من کسی است که با حداقل دخالت، اجازه می‌دهد کارم را پیش ببرم و دستمزد معقولی هم پرداخت می‌کند. این مشتری‌ها کمیاب هستند، ولی وقتی با آن‌ها مواجه می‌شوم، شکرگزارانه‌ساعتی را اضافه بر زمان مشخص شده و بدون درخواست دستمزد بیشتر، صرف باغبانی می‌کنم، فقط برای لذت آن. جدا از آ‌بو‌هوا، یکی از سخت‌ترین بخش‌های باغبانی، کشیدگی دائمی ماهیچه‌ها و کمردرد است. در گذشته‌ای نزدیک، ماهیچه‌های پشتم کشیده شد و کمردرد شدیدی را تجربه کردم، ولی مجبور بودم به کارم ادامه بدهم. روزهای معدودی پیش می‌آید که بعد از بیدارشدن بتوانم به راحتی حرکت کنم. یکی دیگر از بخش‌های آزاردهنده این شغل، مناسبات اجتماعی است. من از اینکه افراد متوجه شوند چه کاره هستم، وحشت دارم. چون بلافاصله سیل سوالات در مورد گیاهانی که در باغچه‌هایشان دیگر گل نمی‌دهند یا دچار آفت شده‌اند... به سمت من جاری می‌شود. برای جلوگیری از این اتفاق، معمولاً به آن‌ها می‌گویم: «بعداً کارتم را به شما می‌دهم، می‌توانید با من تماس بگیرید تا پیامم نگاه می‌به باغچه شما بیندازم.» افراد معمولاً با ناامیدی به من نگاه می‌کنند، چون همه مشاوه می‌خواهند، ولی دوست ندارند هزینه‌ای برای آن بپردازند.

در هر حال این ۱۵سال به‌خوبی گذشته و حاضر نیستم آن را با دنیا عوض کنم. مگر اینکه مورینو پیشاپیش يك جای خالی برای يك ۴۵ساله نسبتاً کچل در تیمش باز کند!

منبع: گاردین